

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیبل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 151

تاریخ انتشار: 26 اردیبهشت 1400

تعداد صفحات: 35 صفحه



بازتاب حمله اخیر انصارالله به عربستان در رسانه‌های عربی

رویداد

در پی تعلق آمریکا و عربستان در پایان دادن به جنگ یمن، جنبش انصارالله بر دامنه حملات هوایی خود به عمق خاک عربستان افزوده است. در تازه‌ترین عملیات، پهپادهای یمنی چندین نقطه حساس نظامی از جمله پایگاه هوایی ملک خالد را در عربستان هدف قرار دادند. دولت آمریکا هم در بازنگری در روابط با ریاض، برخی قوای نظامی خود را از عربستان خارج کرده است. در ادامه بازتاب این حمله انصارالله در رسانه‌های عربی بررسی می‌شود.

تحلیل رویداد

در حالی که رژیم جنایتکار سعودی در هفتمین سال حمله به ملت بی‌دفاع یمن به حملات هوایی خود ادامه می‌دهد، ارتش و کمیته‌های مردمی یمن نیز پاسخ این جنایات را با موشک و پهپاد می‌دهند. سرتیپ یحیی سریع، سخنگوی نیروهای مسلح یمن، روز پنج‌شنبه در حساب کاربری خود در شبکه توئیتر از حمله پهپادی علیه چند موضع حساس در ریاض، پایتخت عربستان سعودی، خبر داد. به گزارش شبکه المسیره یمن، سخنگوی نیروهای مسلح یمن اعلام کرد که نیروی پهپادی ارتش توانسته است در ریاض با چهار پهپاد مواضع حساس و مهمی را هدف قرار دهد. یحیی سریع با تأکید بر اینکه برخورد با هدف دقیق بوده است، اعلام کرد که این اقدام در چارچوب حق طبیعی و مشروع مردم یمن در واکنش به تجاوزها و محاصره یمن صورت گرفته است. یحیی سریع همچنین گفت: «نیروهای یمنی با دو فروند پهپاد از نوع قاصف k-2 پایگاه هوایی ملک خالد در منطقه خمیس مشیط را هدف قرار دادند.» سریع تأکید کرد: «عملیات‌های نظامی ارتش یمن تا زمان تداوم تجاوزها و محاصره یمن ادامه پیدا خواهد کرد.»¹

مقامات سعودی که معمولاً پیش از اعلام انصارالله، ادعاهایی درباره رهگیری پهپادها و موشک‌های یمنی منتشر می‌کنند، این بار نتوانستند حملات یمنی‌ها را لاپوشانی کنند. وزیر خارجه عربستان پنج‌شنبه شب در گفت‌وگو با شبکه سی‌ان‌ان، به این موضوع که اهدافی در خاک این کشور در پی حملات ارتش یمن هدف قرار گرفته است، اذعان کرد. در ماه‌های

1. <https://www.almasirah.net/>



اخیر، انصارالله و ارتش یمن ده‌ها حمله موشکی و پهپادی به عمق خاک عربستان انجام داده‌اند که موجب نگرانی سعودی‌ها شده است. حتی آمریکایی‌ها نیز برای نجات متحد خود تلاش می‌کنند تا انصارالله را از حملات پهپادی و موشکی به تأسیسات نفتی و مناطق نظامی عربستان بازدارند؛ اما یمنی‌ها گفته‌اند تا زمانی که حملات ائتلاف سعودی به ملت یمن ادامه داشته باشد، حق دفاع از خود را محفوظ می‌دارند.

در همین حال پایگاه اینترنتی الاول پرس نوشت: انفجار شدید جنوب و شرق عربستان سعودی را لرزاند. در همین حال فعالان شبکه‌های اجتماعی در عربستان از شنیده شدن صدای انفجارهایی در شهر ظهران، مهم‌ترین شهر نفتی در شرق عربستان، خبر داده‌اند. این فعالان از موشک‌های پهپادهایی سخن می‌گفتند که بر این شهر فرود می‌آمد.¹ از سوی دیگر دکتر علی مطر، تحلیلگر لبنانی، در مطلبی با عنوان «یمن سازنده معادلات منطقه‌ای» در پایگاه اینترنتی مدیا نوشت: یمنی‌ها سال ششم جنگ خود را در حالی سپری می‌کنند که حوادث بزرگی را رقم زده‌اند که در آن معادلات قدرت به نفع مردم یمن تغییر کرده است. آنها تفاوت مهمی در صنایع نظامی و روند رویارویی‌های میدانی به وجود آورده‌اند. در حالی که درخواست‌های بین‌المللی برای توقف جنگ یمن افزایش می‌یابد، دستاوردهای نظامی صنعا در سال جاری آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و سعودی‌ها را حیرت‌زده کرده است. آنها خواستار ادامه جنگ برای از بین بردن قدرت روزافزون انصارالله هستند و در عین حال از ترس اقدامات غافلگیرکننده انصارالله علیه عربستان، ابوظبی و تل‌آویو، خواستار توقف جنگ هستند.

وی در ادامه نوشت: یمنی‌ها توانایی‌های پدافندی عربستان را ناکارآمد کردند و توانستند به اهدافی در قلب عربستان دست پیدا کنند؛ هرچند عربستان و امارات از خریداران بزرگ سامانه‌های پدافندی در جهان هستند.²

این تحلیلگر لبنانی در پایان نوشت: تفاوت میان هزینه موشک و دفاع موشکی زیاد است و روشن است که این مسئله از ارزش بازدارندگی دفاع موشکی می‌کاهد. با اینکه پدافند هوایی و موشکی فعال از عناصر اصلی راهبرد ائتلاف متجاوزان سعودی است تا از آثار حمله موشکی بکاهد، اما این سامانه‌ها در توقف یا حتی کاهش حملات موشکی انصارالله شکست خورده‌اند. ائتلاف سعودی نگران توانایی آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه برای مهار موشک‌های ارتش یمن هستند.



1. <https://alawalpress.net/archives/25868>
2. <https://laamedia.net/articalview.aspx?art=8511>



با اینکه دولت جدید آمریکا بارها ادعا کرده است که قصد دارد به جنگ یمن پایان دهد، اما در عمل اقدامی برای کاستن از حملات رژیم سعودی علیه یمنی‌ها انجام نداده است. مشارکت آمریکا در جنایات عربستان علیه ملت یمن سبب شده است که این کشور با فاجعه انسانی مواجه شود.

نتیجه‌گیری

رسانه‌های عربی در پرداختن به حادثه حمله پهپادی انصارالله مواضع مختلفی گرفته‌اند. رسانه‌های یمنی همچون المسیره و رسانه‌های قطری مثل الجزیره اظهارات سخنگوی انصارالله در حمله به مواضع سعودی را پوشش دادند؛ در مقابل رسانه‌های سعودی همچون الشرق الاوسط سعی کردند از اهمیت این حمله بکاهند و آن را ناموفق جلوه دهند. گفتنی است حملات پهپادی انصارالله یادآور و ثابت‌کننده این تذکر مداوم رهبر انصارالله است که «ما گزینه‌های راهبردی و ابزارهای دفاعی قدرتمندی در اختیار داریم که دشمن را مغلوب خواهد کرد». از سوی دیگر این حمله نشان داد که در صورت تداوم جنگ یمن، عربستان در برابر گزینه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر و سخت انصارالله قرار خواهد گرفت. هرچند دولت‌مردان جدید آمریکا خود را متعهد به دفاع از عربستان در منطقه اعلام کرده‌اند، اما ظاهراً در حال تجدیدنظر در سیاست‌های نظامی با ریاض هستند. در این باره روزنامه *وال استریت ژورنال* روز جمعه در گزارشی نوشت: جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، در بازنگری روابط واشنگتن با ریاض، برخی از قوای نظامی آمریکا را از عربستان خارج کرده است. این مسئله نشان می‌دهد که حتی نزدیک‌ترین هم‌پیمانان عربستان هم از دفاع از این کشور در برابر موشک‌ها و پهپادهای انصارالله عاجز مانده‌اند و چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر اراده ملت یمن ندارند.



بررسی چالش‌های عادی‌سازی روابط ترکیه و مصر

رویداد

دولت‌های رجب طیب اردوغان در ترکیه و عبدالفتاح سیسی در مصر از اوایل سال ۲۰۲۱ تصمیم گرفتند اختلاف‌های خود را کاهش دهند و با ازسرگیری روابط سیاسی، به سمت عادی‌سازی روابط پیش روند. بدین منظور آنکارا و قاهره اظهارنظرهای زیادی در این باره کرده و به مذاکره روی آورده‌اند که آخرین آن سفر هیئت ترک به قاهره در ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰/۵ می ۲۰۲۱ بوده است. به‌رغم آشکار شدن نشانه‌های اراده دو طرف برای عادی‌سازی روابط از تابستان ۱۳۹۹، روند طولانی این موضوع و اظهارنظرهای تهدیدآمیز مقام‌های مصری نشان از چالش‌هایی در مسیر عادی‌سازی روابط دو طرف دارد که در این یادداشت به آن می‌پردازیم.

تحلیل رویداد

با اینکه وزیر خارجه ترکیه گفت که «اگر طرف مصری گام مثبتی در زمینه روابط میان دو کشور بردارد، ما هم گامی متقابل بر خواهیم داشت»، اما واضح است که این سخن رسانه‌ای برای وجهه بخشیدن به ترکیه در عرصه داخلی و خارجی بوده است. در واقع، ترکیه پیشگام عادی‌سازی روابط بوده است نه مصر. علاوه بر مذاکره با قاهره پس از هشت سال، چند نشانه دیگر وجود دارد که گویای تغییر مسیر در سیاست منطقه‌ای آنکاراست: کاهش محسوس رویکرد و اظهارات تند اردوغان علیه برخی دولت‌های خارجی از جمله امارات، فرانسه و یونان، مذاکرات با عربستان برای عادی‌سازی روابط و آغاز عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی که همگی ناشی از ریاست‌جمهوری جو بایدن در آمریکاست.

روابط ترکیه و مصر از سال ۲۰۱۳/۱۳۹۲ دچار تنش شد و تا اخراج سفیر هم پیش رفت. در این سال محمد مرسی، رئیس‌جمهور اخوانی مصر، در کودتایی از حکومت برکنار و محاکمه شد و ژنرال عبدالفتاح سیسی قدرت را به دست گرفت. دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه در ترکیه به شدت این کودتا را محکوم کردند و دولت سیسی را «تروریست» خواندند. در پی این کودتا، ترک‌ها علاوه بر از دست دادن یک دولت متحد (دولت اخوانی محمد مرسی)، به دلیل سابقه بد کودتا در ترکیه، روش برکناری او را هم نپذیرفتند.

از آن زمان تا کنون، موضوع‌های دیگری بر اختلاف آنکارا - قاهره افزوده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقدام‌های ترکیه در ادلب سوریه برای حضور و نفوذ در این کشور؛ حمایت



مصر از حزب اتحاد دموکراتیک و یگان‌های مدافع خلق (PYD/YPG) سوریه علیه ترکیه مانند گشودن دفتر نمایندگی حزب اتحاد دموکراتیک و یگان‌های مدافع خلق در قاهره و اختصاص یک کانال تلویزیونی به آن؛^۱ حضور مصر در جبهه متشکل از رژیم صهیونیستی، یونان و قبرس جنوبی به دلیل مسئله دریای مدیترانه شرقی؛ حمایت ترکیه از دولت وفاق ملی فائز سراج در لیبی که مصر و برخی دولت‌های عربی به دنبال سقوط آن بودند؛ توافق منطقه انحصاری اقتصادی بین ترکیه و لیبی و در برابر آن توافق دریایی بین مصر و یونان. به طور کلی، مصر در این دوران در کنار برخی دولت‌های عربی و غیرعربی مخالف ترکیه در جبهه واحدی علیه آنکارا قرار گرفت.

مهم‌ترین اختلاف عبدالفتاح سیسی با اردوغان موضوع اخوان المسلمین و لیبی است. اگرچه مسیر دو طرف برای مذاکره درباره برخی اختلاف‌ها دشوار است، اما در مقایسه با موضوع اخوان المسلمین و لیبی، چندان سخت به نظر نمی‌رسند. از این رو، این دو موضوع را باید چالش عادی‌سازی روابط ترکیه و مصر قلمداد کرد.

تفسیر دولت حاکم در ترکیه - برآمده از حزب عدالت و توسعه - از اسلام، مطابقت زیادی با تفسیر اخوان المسلمین دارد؛ از این رو، نگاه اجتماعی و سیاسی آنها به هم نزدیک است و به همین علت، ترکیه حامی اخوان المسلمین است و اقدام‌هایی برای به قدرت رسیدن این جریان در کشورهای مد نظر انجام می‌دهد.

کمک مالی، اعطای مجوز ایجاد ایستگاه تلویزیونی برای اخوان المسلمین در استانبول، فراهم کردن زمینه و شرایط برگزاری همایش‌های این جریان در ترکیه و پناه دادن به برخی شخصیت‌های اخوان که حکومت مصر به دنبال مجازات آنهاست، از جمله حمایت‌های ترکیه از اخوان المسلمین است.

ترکیه در پی این حمایت‌ها منافع نیز به دست می‌آورد که مهم‌ترین آنها حمایت معنوی جریان اخوان المسلمین به عنوان یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های اسلامی در جهان اسلام از ترکیه است؛ در حالی که دولت سیسی جریان اخوان المسلمین را گروهی تروریستی و فعالیت آن را ممنوع اعلام کرده است. به عبارت دیگر، از نظر سیسی، ترکیه از جریانی حمایت می‌کند که به دنبال خلع قدرت و سرنگونی وی هستند. بنابراین طبیعی است که سخت‌گیری مصر در این خصوص در مذاکرات عادی‌سازی زیاد باشد.

^۱. صابر عسکر اوغلو، اتحاد کثیف علیه ترکیه در سوریه، ترجمه سید علی قائم مقامی، کانال تلگرامی مرکز تحقیقات ترکیه و غرب آسیا:

<https://www.aa.com.tr/tr/analiz/gorus-suriye-de-turkiye-karsiti-kirli-ittifak/1805882>

GÖRÜŞ - Suriye'de Türkiye karşıtı kirli ittifak Türkiye'ye karşı cephe alan Suudi Arabistan-BAE-Mısır üçlüsü Suriye politikasını değiştirerek, Şam yönetimiyle diplomatik ilişki kurmayı, silahlı grup...





ترکیه در صورت قبول درخواست مصر برای قطع حمایت از اخوان المسلمین، نه تنها نظر مساعد این جنبش را نسبت خود از دست می‌دهد، بلکه این مسئله باعث کاهش نفوذ ترکیه در اخوان و نیز خلل در نفوذ معنوی این کشور در جهان اسلام خواهد شد. از طرف دیگر، اگر به این درخواست تن ندهد، برای رضایت قاهره به ازسرگیری روابط سیاسی و عادی‌سازی روابط، مسیر دشواری پیش رو خواهد داشت.

موضوع چالشی دیگر برای ترکیه پرونده لیبی است. دولت فائز سراج در لیبی فقط با حمایت تسلیحاتی و آموزشی ترکیه توانست خود را در برابر نیروهای خلیفه حفتر و حامیان خارجی وی حفظ کند. به همین دلیل، مصر به طور جدی به دنبال قطع این حمایت و بیرون رفتن نیروهای نظامی ترکیه و گروه‌های پیرو آن از لیبی بوده است. دور از ذهن نیست که درخواست وزیر خارجه لیبی، نجله المنقوش، از مولود چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، مبنی بر خروج همه نیروهای بیگانه و مزدور از جمله عناصر نظامی وابسته به ترکیه از لیبی، ناشی از فشارهای مصر بوده است.

خروج از لیبی برای ترکیه اقدامی راحت و نافع نیست. ترک‌ها برای برقراری نظم مد نظر خود در لیبی هزینه‌های سیاسی، امنیتی، مالی و انسانی زیادی کرده‌اند که با خروج از این کشور، بسیاری از آن هزینه‌ها از دست خواهد رفت. علاوه بر این، موقعیت ژئوپلیتیک و اقتصادی لیبی برای ترکیه فرصت‌های خوبی فراهم می‌آورد، اما در صورت اصرار مصر برای خروج از این کشور، این فرصت‌ها از دست خواهند رفت. به همین علت، آنکارا به دنبال زمان و مذاکرات بیشتر با طرف مصری بود تا در پرونده لیبی از مصر امتیاز بگیرد.

نتیجه‌گیری

با گذشت هشت سال از کاهش محسوس روابط ترکیه و مصر و به دنبال آن افزایش و انباشت موضوع‌های مورد اختلاف دیگر، وجود چالش‌های مهم برای عادی‌سازی روابط امری طبیعی است. با وجود این، وقتی از عادی‌سازی سخن به میان می‌آید، به این معناست که این اراده وجود دارد و دو طرف بی‌میل نیستند.

ترکیه و مصر با توجه به وضعیت اقتصادی خود، اختلاف درباره مسائلی همچون منابع انرژی در دریای مدیترانه و بهره‌برداری از آن را برطرف خواهند کرد؛ اما در موضوع‌هایی که به دلایل سیاسی و امنیتی از اهمیت بیشتری برای طرفین برخوردارند، مانند اخوان المسلمین و لیبی، دچار چالش خواهند شد که نیازمند مذاکرات بیشتر و فشرده‌تری است.



تحلیل افزایش بودجه نظامی آمریکا؛ بودجه‌ای تهاجمی یا تدافعی

رویداد

جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، طرح بودجه سال ۲۰۲۲ خود را آماده کرده است. در این طرح بودجه پنتاگون به ۷۱۵ میلیون دلار افزایش یافته که در مقایسه با سال گذشته، افزایشی ۱/۵ درصدی داشته است. در خصوص این افزایش دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که هر یک می‌تواند بیانگر تفاوت بنیادی در نگاه نظامی دولت بایدن باشد. بنابراین در این نوشتار به تحلیل افزایش بودجه پنتاگون پرداخته خواهد شد.

تحلیل رویداد

۱. بیشتر از سال قبل اما محدودتر از چشم‌انداز ترامپ

برخی تحلیلگران معتقدند گرچه این افزایش بودجه رشد یک و نیم درصدی در مقایسه با سال گذشته داشته است، اما به معنای تشدید روحیه و برنامه‌های تهاجمی در پنتاگون نیست؛ زیرا با وجود افزایش، همچنان در سطحی پایین‌تر از چیزی قرار دارد که ممکن بود دولت ترامپ در صورت رأی آوردن تصویب کند. از این رو از نگاه این تحلیلگران، بودجه نظامی تصویب‌شده همچنان رشدی منطقی دارد و به هیچ وجه نمی‌توان آن را افزایشی تهاجمی دانست. پیش‌بینی می‌شد بودجه مورد تصویب ترامپ ۷۲۲ میلیارد دلار باشد.

۲. بودجه‌ای برای مقابله با تورم

در سال آینده و سال فعلی، آمریکا آماده است به دلیل سیاست‌های حمایتی جدید دولت بایدن و توزیع ارز و خدمات غیرارزی، سالی دارای تورم را تجربه کند. عده‌ای معتقدند افزایش یک و نیم درصدی بودجه به معنای تلاش پنتاگون برای مقابله با تورم موجود است. با در نظر گرفتن این تورم، این افزایش بودجه به این معناست که پنتاگون تا حدود زیادی تلاش کرده است هزینه‌های خود را ثابت نگه دارد و فقط با تورم پیش رو مقابله کند.

در همین حال جمهوری خواهان به بایدن انتقاد کرده‌اند که با توجه به تهدیدهای روزافزون چین و روسیه، این بودجه پاسخگوی مقابله با نیازهای دفاعی و تهاجمی آمریکا در برابر این دو بازیگر نخواهد بود. از جمله سناتور جیم اینهوف و مایک راجرز خواهان افزایش بودجه نظامی شده‌اند. میچ مک کانل نیز گفته است جدیت بایدن در مقابله با چین با مقدار بودجه نظامی سنجیده خواهد شد.



۳. بایدن در فشار

در حال حاضر بایدن از دو سمت برای تنظیم بودجه سال آتی تحت فشار است. از یک سو، با توجه به بودجه نظامی تصویب شده، بخش نظامی و صنایع نظامی این کشور از طریق لابی‌های خود، بایدن را برای طرح مد نظر تحت فشار قرار خواهند داد که می‌تواند به صورت بزرگ‌نمایی تهدیدهای خارجی در سیستم امنیتی آمریکا باشد. بایدن از سوی هواداران و متحدان چپ خود نیز تحت فشار است تا بودجه نظامی را به سود بودجه‌های رفاهی کاهش دهد. آنها معتقدند با توجه به آسیب دیدن اقتصاد و جامعه آمریکا در طول دوران بیماری کرونا، ضروری است بایدن بودجه بخش غیرنظامی و رفاهی را برای افزایش مشاغل و حمایت از خانواده‌ها افزایش دهد.

با توجه به طرح‌های تصویب شده بایدن در طول ماه گذشته، باید گفت فشار چپ‌ها و طرفداران رفاه بر بایدن، موفق‌تر از فشار بخش نظامی بوده است. نمود آن تصویب چندین طرح حمایتی کلان و همچنین رشد نامحسوس و بی‌اثر بودجه بخش نظامی بوده است. پیش از این نیز پیش‌بینی می‌شد دوران بایدن به دورانی پرتنش و پرکشمکش از نزاع سیاسی و لابی‌گری میان بخش راست و چپ جامعه سیاسی آمریکا تبدیل شود. با توجه به نقش بدنه دموکرات‌ها و چپ‌ها در پیروزی بایدن، قطعاً در این نزاع آنها از توان بیشتری در تأثیرگذاری بر تصمیم‌های وی برخوردارند. با این حال جمهوری خواهان و مخالفین بایدن نیز ابزارهای گسترده‌ای برای توقف طرح‌ها و تخریب برنامه‌های وی دارند.

۴. بودجه نظامی آمریکا و کارکرد منطقه‌ای آن

گرچه بودجه نظامی فعلی آمریکا افزایش نیافته، اما در سطح منطقه‌ای هنوز ظرفیت آمریکا برای اجرای عملیات نظامی محدود، درخور توجه است. از این رو در سطح منطقه‌ای نمی‌توان این بودجه را نشانه‌ای برای فرو رفتن آمریکا در لاک دفاعی دانست؛ با این حال می‌تواند بیانگر این نکته باشد که آمریکا تمایلی برای آغاز زد و خورد‌های گسترده منطقه‌ای ندارد. همچنین با توجه به بحران اوکراین و افزایش تنش بین روسیه و این کشور، در حال حاضر توجه آمریکا و اروپا به طور گسترده به این بحران معطوف شده است. این مسئله می‌تواند در کوتاه‌مدت، نگرانی نظامی آمریکا در قبال اهمیت روسیه و چین را افزایش دهد و موجب شود این بازیگر در حوزه نظامی بیش از پیش جانب احتیاط را رعایت کند تا بتواند در صورت لزوم آمادگی خود را برای مقابله با روسیه حفظ کند.



نتیجه‌گیری

در نگاه ایران، افزایش تهدیدهای خارج از منطقه علیه آمریکا یک فاکتور مثبت است؛ زیرا موجب می‌شود ظرفیت نظامی آمریکا بیش از آنکه درگیر ماجراجویی در منطقه شود و معطوف کنترل تهدیدهای خارج از منطقه و حفظ بازدارندگی آمریکا در برابر تهدیدهای بازیگرانی همچون روسیه باشد. این مسئله به ویژه در شرایط فعلی که ایران و آمریکا درگیر مسئله برجام هستند، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا بیش از پیش ظرفیت آمریکا برای حرکت‌های غیردیپلماتیک کاهش پیدا می‌کند و اولویت یافتن تهدیدهای امنیتی پیرامونی می‌تواند تمایل آمریکا به حل سریع‌تر مسئله برجام را افزایش دهد. در همین حال بودجه نظامی محدود، این خطر را در پی دارد که متحدان منطقه‌ای آمریکا، با نگرانی از آینده نقش آمریکا در منطقه، به صورت انفرادی یا متحد اقدام به تخریب روندهای سیاسی و دیپلماتیک موجود با بهره‌گیری از لابی‌ها یا اقدامات اطلاعاتی و تهاجمی پنهان کنند. این اقدامات به ویژه در حوزه اتمی می‌تواند شامل حملات سایبری به مجموعه‌های اتمی یا تأسیسات انرژی باشد.

بنابراین برآورد خروجی بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۲۲ وابسته به چندین امر، از جمله تنش‌های بین‌المللی آمریکا و رفتار متحدان منطقه‌ای این کشور است. این عوامل در کنار لابی مخالفین بایدن ممکن است به ابزار فشاری تبدیل شود تا دولت بایدن رویکردی تهاجمی اتخاذ کند یا سیاست‌های تدافعی دولت با اقدامات تهاجمی اما کم‌هزینه متحدان منطقه‌ای آن، بی‌اثر شود.

بازتاب لغو اقامت پناهندگان سوریه از سوی دانمارک در رسانه‌های عربی

رویداد

دانمارک اولین عضو اتحادیه اروپاست که مجوز اقامت سوری‌ها را لغو می‌کند. این اقدام هم‌زمان با اعلام دانمارک مبنی بر اینکه سوری‌ها در بازگشت به کشورشان دیگر با تهدید دولت دمشق مواجه نمی‌شوند، انجام شده است. وزیر خارجه دانمارک در این باره گفته است با اینکه جنگ داخلی در بسیاری از نقاط سوریه ادامه دارد، در بخش‌هایی از این کشور اوضاع «متفاوت» است. مقام‌های دانمارکی معتقدند که دمشق منطقه امنی برای بازگشت است. در هفته‌های اخیر، ۹۴ سوری مطلع شده‌اند که مجوزهای اقامت‌شان در دانمارک باطل شده است. این موضوع بازتاب‌هایی در رسانه‌ای عربی داشته است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

تحلیل رویداد

روزنامه رأی‌الیوم در این باره نوشت: کمیسیون اروپایی روز سه‌شنبه (۱۳ آوریل) از اظهار نظر ویژه درباره تصمیم دانمارک خودداری کرد، با این حال گفت که دانمارک باید به همه حقوق ابتدایی افراد احترام بگذارد. البته جوسپ بول، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، نوامبر گذشته پیام مستقیم‌تری داد و گفت سوری‌هایی که به کشورشان بازگردانده می‌شوند با بازداشت، شکنجه و خشونت مواجه می‌شوند. بول در ادامه اظهار داشت: بازگشت‌های محدودی که صورت گرفته است موانع و تهدیدهای بسیاری را نشان می‌دهد که افراد بی‌خانمان و پناهجویان در داخل کشورشان همچنان با آن مواجه هستند. گزارش جدید دفتر حمایت از پناهجویان در اروپا مستقر در مالت نشان داد سربازی اجباری از دلایل اصلی خودداری سوری‌ها از بازگشت به کشورشان است. در سوریه همه مردان بین ۱۸ تا ۴۲ ساله باید خدمت سربازی برونند. افرادی که خارج از کشور به سر می‌برند و می‌توانند جریمه‌ای تا ۱۰ هزار دلار بپردازند، می‌توانند از خدمت معاف شوند.^۱

سایت مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین در اروپا نیز نوشت:

احزاب چپ‌گرا در پارلمان دانمارک به این تصمیم دولت انتقاد و اعلام کردند هیچ همکاری‌ای میان دانمارک و نظام سوریه در این باره وجود ندارد و در نتیجه

1. <https://www.raialyoum.com/index.php>



اکنون نمی‌توان پناهندگان سوری را به کشورشان بازگرداند.^۱

از سوی دیگر صخر ادریس، روزنامه‌نگار سوری، در گفت‌وگو با پایگاه اینترنتی حفریات با انتقاد از این تصمیم دانمارک اظهار داشت:

موضع دولت دانمارک در اخراج پناهندگان سوری موضع جدیدی نیست و آنها به دنبال مشروع نشان دادن سیاست‌های افراطی خود در برابر پناهندگان سوری هستند؛ با آنکه دولت اسکاندیناوی درآمد اقتصادی زیادی دارد و شهروندانش در رفاه به سر می‌برند و بحران حادی در این کشور وجود ندارد. علاوه بر این پناهندگان زیادی در این کشور وجود ندارند که باری بر دوش دولت باشند. تنها ۲۰ هزار پناهنده در این کشور حضور دارند. در این باره کشمکش میان احزاب سیاسی رقیب در انتخابات وجود دارد. این احزاب از پرونده پناهندگان برای طرح هویت ملی و قومی استفاده می‌کنند. این اقدام علیه پناهندگان برای ترساندن پناهندگانی است که در آینده به فکر سفر به دانمارک هستند.^۲

از سوی دیگر سایت عربی ۲۱ در این باره نوشت:

هدف بلندمدت دولت سوسیالیست کنونی دانمارک اجازه ندادن به ورود پناهندگان در آینده و سیاست صفر کردن پناهندگان است.

بیر موریتسن، استاد علوم سیاسی دانشگاه آرهوس، در این باره اظهار داشت:

دولت در سال‌های اخیر موضع خود را در برابر مهاجرت تشدید کرد تا در برابر احزاب راست‌گرا، جایگاه قوی‌تری داشته باشد. وی افزود: تنها راه جلب نظر راست‌گرایان در دانمارک آن است که در پرونده مهاجرت قاطع برخورد شود. ناگفته نماند دولت سوریه کنفرانسی بین‌المللی برای بازگشت پناهندگان برگزار کرد اما مسئله درخور توجه آن است که اروپا در هیچ‌یک از این کنفرانس‌ها شرکت نکرد. این بهترین دلیل برای نفاق غربی‌ها و دلیل آشکاری است که آنها به آینده مردم سوریه توجهی ندارند و همه این اقدامات نمایش سیاسی است تا غربی‌ها از خلال آن خود را به عنوان نماد بشردوستی نشان دهند و در حال حاضر پس از دستیابی به جوانان متخصص و تحصیل‌کرده مد نظر خود، زمان اخراج سوری‌هایی رسیده است که هیچ منفعتی برای دانمارک ندارند.

در همین حال روزنامه مصری الیوم نوشت:

1. Fatehmedia
2. <https://hafryat.com/ar>



سازمان عربی حقوق بشر از اقدام مقامات دانمارکی علیه پناهندگان سوری در
کوچاندن اجباری آنها به کشورشان انتقاد و سوریه را فاقد کمترین میزان امنیت و
نیازهای معیشتی توصیف کرد.^۱

این سازمان عربی از مقامات دانمارک خواست بر اساس توافق نامه ۱۹۵۱ و توافق نامه اروپایی
حقوق بشر، از اجبار پناهندگان سوری برای ترک کشور امتناع و با فراهم شدن شروط قانونی، از آنها
درخواست خروج از کشور کنند.

نتیجه گیری

رسانه های عربی مسئله اخراج پناهندگان سوری از دانمارک را برآمده از رقابت های حزبی و
انتخابات در این کشور و سیاست صفر کردن پناهندگان در دانمارک دانستند. در همین حال برخی
رسانه های عربی از خروج اجباری پناهندگان سوری انتقاد کردند و خواستار توقف این اقدام
دانمارک شدند. در حالی که دولت دانمارک، دمشق و مناطق اطرف آن را امن اعلام کرده و از
پناهندگان خواسته است در قبال دریافت کمک هایی این کشور را به مقصد سوریه ترک کنند. برخی
دیگر این اقدام دانمارک را برای فشار بر دولت سوریه و افزایش بحران برای حاکمیت آن ارزیابی و
برخی این خبر را نشان از ثبات نسبی و اذعان به کنترل شرایط داخلی سوریه بیان می کنند.



رویکرد جو بایدن نسبت به مسئله تطبیع

مسئله

اولویت اصلی سیاست خارجی آمریکا در چند دهه اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، تضمین امنیت رژیم صهیونیستی در محیط ناامن پیرامون بوده است. رؤسای جمهوری آمریکا نیز همواره به نفوذ رژیم صهیونیستی در انتخابات ریاست جمهوری اذعان داشته و ناچار به طرح حمایت جدی خود از این رژیم بوده‌اند. با گسترش روابط رژیم صهیونیستی با رژیم‌های عربی در قالب عادی‌سازی، بخشی عمده از هزینه‌کردهای آمریکا برای این رژیم کاسته می‌شود. بنابراین به نظر نمی‌رسد آمریکا خلاف این رویه را مطلوب خود بداند. اما برخی تحولات نیز حاکی از آن است که مؤلفه رژیم صهیونیستی در داخل آمریکا در حال تبدیل شدن به موضوعی ثانویه است. حال آیا این روند رویکرد بایدن نسبت به تطبیع را متأثر خواهد کرد؟

تحلیل رویداد

۱. ضرورت تطبیع در سیاست آمریکا در یک دهه اخیر با تمرکز بر دولت بایدن: تحولات عربی سال ۱۳۸۹ در قالب بیداری اسلامی، موقعیت امنیتی رژیم صهیونیستی را بیش از هر موجودیتی در منطقه متزلزل کرده بود؛ اما با انحراف این جریان و حمایت آمریکا و اعراب محافظه‌کار از جریان‌های تکفیری در توسعه جنگ به حوزه مقاومت، این رژیم ظرفیت نقش‌آفرینی بی‌سابقه‌ای در تحولات منطقه پیدا کرد. از سوی دیگر، تصویب برجام، زمینه همگرایی و اتحاد راهبردی رژیم صهیونیستی با اعراب مخالف ایران را فراهم کرد. روی کار آمدن ترامپ و اقدامات بی‌سابقه وی در خوش‌خدمتی به صهیونیست‌ها، در مقایسه با رؤسای جمهور سابق آمریکا، چهره رژیم صهیونیستی را در منطقه به‌گونه‌ای ترسیم کرد که گویی این رژیم چنان موقعیت برتری در منطقه دارد که سایر کشورهای عرب ناچار به توسعه روابط با این رژیم هستند. با این حال، رویکرد دموکرات‌ها، به ویژه او‌باما و کاندیدهای این حزب در انتخابات ۱۳۹۹ آمریکا، حاکی از تغییر نگرش تدریجی بخشی از بدنه داخلی آمریکا نسبت به این رژیم است.

در روزهای پایانی ریاست جمهوری او‌باما، آمریکا به قطعنامه ضد اسرائیلی رأی ممتنع داد و رژیم صهیونیستی محکوم شد. خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان در دوره بایدن حاکی از آن است که او نیز رویکرد ترامپ و او‌باما مبنی بر کاهش تعهدات آمریکا در غرب آسیا را دنبال



می‌کند. همچنین پایه‌های شراکت راهبردی واشنگتن یا تل‌آویو ضعیف‌تر شده است. ساختار این روابط با نام‌لایمات اصلی روبه‌رو است که احتمالاً طی دوران ریاست‌جمهوری بایدن قوی‌تر خواهد شد. روند طولانی‌مدت که رژیم صهیونیستی به جای یک مسئله دوحزبی به یک مسئله «جمهوری‌خواه» در ایالات متحده تبدیل می‌شود، در سال‌های اخیر تسریع شده است. بسیاری از جوانان آمریکایی، به ویژه چپ‌ها، تمایل دارند درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین را از دریچه حقوق بشر ببینند و انتقادات بیشتری از سیاست این رژیم در مقایسه با هموطنان قدیمی خود دارند. سیاستمداران دموکرات این احساسات را دریافته‌اند و چندین کاندیدای این حزب در انتخابات سال گذشته حمایت بالقوه خود را از مشروط کردن کمک‌ها به رژیم صهیونیستی در قبال تغییر سیاست نسبت به فلسطینی‌ها مطرح کردند. با این حال، بخشی بزرگ از آینده رژیم صهیونیستی به موقعیت جهانی آمریکا در آینده بستگی دارد. اگر روند افول آمریکا تسریع شود، رژیم صهیونیستی نمی‌تواند همین مواضع کنونی را در قبال منطقه و در مرکز آن فلسطین و ایران دنبال کند. دست‌کم در سیاست داخلی آمریکا و در ارتباط با حزب دموکرات، رژیم صهیونیستی جایگاه رو به افولی دارد. ترجیحات آینده دموکرات‌ها بی‌ارتباط با این رژیم است و این حزب بر مسائل اقلیت‌ها و جوامع در حاشیه در داخل آمریکا متمرکز می‌شود. در نتیجه بایدن ترجیح می‌دهد در دوره خود موقعیت رژیم صهیونیستی را تثبیت کند. حمایت از عادی‌سازی نیز در این راستاست.

۲. مواضع بایدن در ارتباط با مسئله تطبیع: رژیم صهیونیستی با کمک آمریکا در منطقه به یک بازیگر مهم تبدیل شده است و احتمالاً سیاست خارجی بایدن در آینده در منطقه و جهان، منافع این بازیگر را نیز لحاظ کند و این رژیم را به یک موقعیت برتر برساند. با این حال پایان یکجانبه‌گرایی آمریکا در خاورمیانه احساس می‌شود. امروز سه بازیگر اصلی خارج از منطقه، رقابت بزرگ قدرت در خاورمیانه را تعریف می‌کنند: ایالات متحده، روسیه و چین. با ظهور ایالات متحده به عنوان یک صادرکننده بزرگ نفت و گاز، انتقادات فزاینده از شرکای آمریکایی در منطقه و شکست نظامی داعش، اولویت‌های آمریکا در منطقه به همان اندازه دهه‌های گذشته نامشخص شده است. بایدن در گفت‌وگوی خود با رئیس‌امارات متحده عربی بر اهمیت مسئله عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی تأکید کرد. بایدن در کمپین انتخاباتی خود نیز از مسئله تطبیع حمایت کرده بود.

الیاف بنیامین، رئیس‌اداره خاورمیانه در وزارت خارجه رژیم صهیونیستی نیز اعلام کرد: «دولت جدید آمریکا روند عادی‌سازی را تأیید می‌کند و آماده ادامه این روند است. ما با آنها برای تحقق این مسئله همکاری می‌کنیم.» البته مسئله حمایت بایدن از تطبیع ممکن است تحت تأثیر مواضع دولت آمریکا نسبت به روابطش با عربستان قرار گیرد و رژیم سعودی به واسطه نفوذ در دولت‌های عربی، روند عادی‌سازی را برای امتیازگیری آهسته کند. اما منطبق سیاستمداران عرب





منطقه از جمله سعودی‌ها این است که راه واشنگتن از تل‌آویو می‌گذرد و عربستان برای فرار از تحریم‌های آمریکا و ترمیم وجه ضد حقوق بشری خود در محافل غربی، زودتر از آنچه در دوره ترامپ تصور می‌شد، به دامن عادی‌سازی فرو افتد. این روند مطلوب بایدن است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد با کاهش تعهدات آمریکا در منطقه، این کشور مایل به تثبیت جایگاه صهیونیست‌ها در روابط خود با اعراب باشد و بایدن ناچار به حمایت از این روند خواهد بود. هرچند بایدن برخلاف ترامپ نسبت به این موضوع، رویکردی محتاطانه خواهد داشت، اما برای تثبیت دولت خود با حمایت آپیک در رقابت با جمهوری خواهان باید حسن نیت خود را نسبت به تطبیع به جریان‌های صهیونیست در داخل آمریکا و رژیم صهیونیستی نشان دهد.



کاهش سلطه دلار در بازارهای جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد تحریم

رویداد

هفته گذشته این خبر منتشر شد که سلطه دلار در بازار مالی جهانی کاهش یافته و به ۵۹ درصد رسیده است. روند کاهش سلطه دلار از سال ۲۰۰۰ شروع شده است. از سال ۲۰۱۴ تا کنون نیز ارزش دلار ۷ درصد کاهش یافته است. براساس این گزارش که صندوق بین‌المللی پول منتشر کرده است، در یک دهه آینده میزان سلطه دلار به کمتر از ۵۰ درصد خواهید رسید. نوشتار پیش رو دلایل کاهش سلطه دلار در بازارهای جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد تحریم را بررسی می‌کند.

تحلیل رویداد

دلار به عنوان ارز اصلی مبادلاتی و همچنین ارز اصلی ذخیره‌شده توسط دولت‌ها در حال از دست دادن قدرت خود و جایگزین شدن با سایر اشکال سرمایه و ارزهای رسمی است. این وضعیت می‌تواند اصلی‌ترین ابزار آمریکا در تحریم‌ها، تجارت و همچنین کنترل بحران‌های داخلی اقتصادی این کشور را تحت تأثیر قرار دهد و موجب کاهش شدید ظرفیت آمریکا در مدیریت جهان شود. از این رو، این نکته اهمیت دارد که بدانیم کاهش قدرت دلار چه آثاری در بعد بین‌المللی دارد و چگونه می‌توان از این تأثیر برای مقابله با اقدامات آمریکا بهره برد.

جالب است که قدرت آمریکا در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم عملاً به علت نقش و استفاده از دلار افزایش پیدا کرد. پس از جنگ جهانی دوم، در حالی که اقتصاد اروپایی در فروپاشی بود، دلار و اجرای طرح‌هایی همچون طرح مارشال در اروپا و جهان موجب اعتیاد به دلار شد و این مسئله تقاضای دلار را در خارج از آمریکا به صورت فزاینده‌ای افزایش داد. آمریکا نیز که از آسیب‌های مستقیم جنگ در اروپا در امان مانده بود، توانست تجارت و اقتصاد خود را در این دوره رشد دهد. تقاضای بین‌المللی و فقدان رقیب جدی نقش مهمی در این روند داشت.

سلطه دلار و نقش آن در اقتصاد بین‌المللی

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، اروپای درهم‌شکسته از جنگ نیازمند صرف هزینه‌ای زیاد برای بازسازی بود. آمریکا از این فرصت بهره برد و وام‌های کلانی به اقتصادهای اروپایی و پس از آن اقتصاد کشورهای آسیایی در قالب طرح‌های توسعه‌ای و طرح‌های بازسازی و طرح‌های مقابله با کمونیسم داد. همچنین به دلیل رشد گسترده اقتصاد آمریکا و نیاز آن به منابع انرژی، دلار به ارز مسلط در مبادلات



انرژی تبدیل شد. اولین دستاوردی که این اتفاق برای آمریکا داشت این بود که توانست تورم را مدیریت کند. با صدور دلار به سایر کشورهای جهان، تقاضا برای این ارز افزایش یافت و در نتیجه ارزش آن در سطح بالایی حفظ شد. بدون وجود چنین تقاضایی، و با وجود عرضه گسترده دلار و همچنین بدهی‌های بالای آمریکا، تورم داخلی این کشور ممکن بود به تورمی بزرگ تبدیل شود.

اما این تنها کارکرد بین‌المللی دلار نبود. دلار با تبدیل شدن به ارز مسلط بین‌المللی، جایگاه اصلی را در مناسبات تجاری به دست آورد. این مناسبات تجاری به آمریکا فرصت می‌داد در نقطه کلیدی کنترل اقتصاد جهان قرار بگیرد. به همین علت سیستمی مانند سیستم سوئیفت شکل گرفت و بر مبنای آن، آمریکا از این قدرت برخوردار شد که سیاست‌های تحریمی خود را اعمال کند و حق دسترسی به دلار را برای کشورهایی که دشمن خود می‌داند، محدود یا قطع کند. کشورهای تجارت‌کننده نیز به دلیل وابستگی گسترده به دلار در نهایت یا باید در فشار خردشونده قرار گیرند یا تن به خواسته‌های آمریکا بدهند. از این رو دلار ابزار تسلط آمریکا بر قدرت در سطح جهانی، توزیع، تنبیه، پاداش و در نهایت شکل دادن به روندها و رفتارهای دوستان و دشمنان این کشور است.

چگونه سلطه دلار کاهش یافت؟

در طول دهه‌های گذشته سه عامل موجب کاهش قدرت دلار در تسلط بر بازارهای مالی جهان شده است. نخست، اقتصادهای جدیدی در جهان شکل گرفته و توانسته‌اند با ظرفیت‌های بالای تولیدی خود، به رقیبی جدی برای آمریکا تبدیل شوند. از جمله این اقتصادها می‌توان به چین و هند اشاره کرد که با داشتن نیروی کار زیاد و ارزان به تولیدکننده و صادرکنندگان جدی در اقتصاد جهانی تبدیل شدند و همین مسئله روپیه و یوان را نیز به ارزهای محبوبی در جهان تبدیل کرد. رشد گسترده اقتصادی چین و هند در طول دهه‌های گذشته کارشناسان را به این تحلیل سوق داد که این دو اقتصاد می‌توانند به صورت جدی قدرت آمریکا را در جهان به چالش بکشند.

از سوی دیگر دولتهایی همچون روسیه به عمد و با هدف کاهش تسلط دلار، اقدام به ذخیره طلا به جای دلار کردند تا در طول زمان با بهره‌گیری از ذخایر طلای خود، نیازمندی خود به دلار را کاهش دهند.

عامل سوم ظهور ارزهای دیجیتال بوده است که با حضور در بازار و افزایش قیمت، کاربران و دولت‌ها را به این سمت هدایت کردند که می‌توان از این ارزها به منظور معاملات در جهان حقیقی بهره برد. با استقبال گسترده از این ارزها، امروز بازار ارزهای دیجیتال به یک بازار رو به رشد و از بازارهای اصلی مالی جهان تبدیل شده است. نکته ویژه و درخور توجه این ارزها این است که خریداران می‌توانند از هر ارزی استفاده کنند و ورود به این بازار به هیچ وجه نیازمند دلار نیست.





بنابراین، این بازار به ورود ارزهای دیگر غیر از دلار به معاملات بین‌المللی کمک کرده است. با گسترش استفاده از این ارزها در بازار جهانی، دولت‌ها نیز به سمت معرفی رمز ارزهای خود و معامله با این رمز ارزها حرکت کرده‌اند. در نتیجه تکیه به دلار به شدت کاهش یافته است.

نتیجه‌گیری

آمریکا در طول چند دهه گذشته از تسلط خود بر بازار مالی و قدرت دلار به منظور مدیریت قدرت جهانی استفاده کرده است. دلار ابزاری در دست آمریکا برای تشویق و تنبیه در روابط بین‌الملل بوده است؛ اما جایگزین شدن ارزهای مختلف و نیز ورود ابزارهای مالی جدید که از ویژگی غیر متمرکز بودن برخوردارند، توانایی آمریکا را برای استفاده از دلار به منظور ابزار قدرت کاهش خواهد داد؛ زیرا می‌توان معاملات بین‌المللی را با ارزهای غیردلاری و همچنین ارزهای دیجیتال و طلا انجام داد و جلوی مداخله آمریکا برای کنترل مبادلات بین‌المللی را گرفت.



آمریکا و صحرای غربی

رویداد

با روی کار آمدن بایدن، این سؤال میان کارشناسان حوزه شمال آفریقا مطرح شد که آیا رئیس‌جمهور جدید آمریکا می‌تواند از تصمیم ترامپ مبنی بر شناخت حاکمیت مغرب بر صحرای غربی عقب‌نشینی کند؟ در پاسخ به این سؤال وزیر امور خارجه آمریکا در گفت‌وگویی که با وزیر خارجه مغرب در ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ انجام داد، گفت: دولت بایدن سیاست ترامپ درباره به رسمیت شناختن حاکمیت مغرب بر صحرای غربی را تغییر نخواهد داد. حال سؤالی که ناگزیر مطرح می‌شود این است که چرا دولت بایدن رویه ترامپ را در خصوص صحرای غربی پیش گرفته است؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا به چالش‌هایی که بایدن را به ادامه سیاست ترامپ سوق داده است، اشاره و سپس چشم‌اندازی از مناسبات آینده آمریکا و صحرای غربی را ترسیم می‌کنیم.

تحلیل رویداد

آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، جمعه در گفت‌وگویی تلفنی با وزیر خارجه مغرب به او گفت که دولت فعلی کشورش سیاست دولت پیشین آمریکا مبنی بر به رسمیت شناختن حاکمیت مغرب بر صحرای غربی را تغییر نخواهد داد. در چند ماهی که از روی کار آمدن دولت بایدن می‌گذرد تقریباً هیچ تماسی میان واشنگتن و دولت مغرب برقرار نشده بود. در بیانیه وزارت خارجه آمریکا در خصوص گفت‌وگویی تلفنی بلینکن با وزیر خارجه مغرب، اشاره‌ای به مسئله صحرای غربی نشد؛ اما دو منبع آگاه به آکسیوس گفته‌اند که دو طرف در این باره رایزنی کرده‌اند و بلینکن گفته است دولت بایدن قصد تغییر سیاست دولت پیشین آمریکا را ندارد.^۱

به عقیده جان بولتون، بهترین نتیجه از زاویه سیاست ایالات متحده این است که بایدن سیاست ترامپ درباره حاکمیت مغرب بر صحرای غربی را تغییر دهد؛ اما با توجه به روابطی که میان رباط و تل‌آویو شکل گرفته است، انجام این کار آسان نیست. اگر بایدن می‌خواست چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در قبال سیاست ترامپ داشته باشد، باید بلافاصله پس از روی کار آمدن، این مهم را به انجام می‌رساند؛^۲ اما بایدن نه تنها پیش‌شرط حل مسئله صحرای غربی را انجام همه‌پرسی ندانست، بلکه با طرح ترامپ درباره حاکمیت مغرب بر صحرای غربی موافقت کرد.

1. Barak Ravid, "Reverse Trump's Western Sahara Move, U.S. Tells Morocco", 30/04/2021, <https://www.axios.com>

2. John Bolton, "Biden Must Reverse Course on Western Sahara", 15/12/2020, <https://foreignpolicy.com/>



الف) دلایل ادامه سیاست ترامپ درباره صحرای غربی

چالش‌هایی که دولت بایدن را ناچار به ادامه سیاست ترامپ در قبال صحرای غربی کرد، عبارت‌اند از:

۱. روابط دیرینه میان آمریکا و مغرب (هم‌پیمان راهبردی): در سال ۱۷۸۷، توافق‌نامه دوستی بین رباط-واشنگتن امضا شد و آمریکا برای دستیابی به اهداف راهبردی در خاورمیانه و آفریقا، پایگاه‌های نظامی در جزایر قناری، اسپانیا و مغرب احداث کرد.^۱ مغرب اولین دولتی بود که آمریکا را در سال ۱۷۷۷ به رسمیت شناخت.^۲

هنری کیسینجر در اواخر سال ۱۹۷۴ تصریح کرد آمریکا با استقرار دولتی در صحرای غربی که متحد دشمنان آمریکا باشد، موافقت نخواهد کرد. بر اساس اظهارات عبدالهادی بوطالب، سفیر مغرب در واشنگتن، سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان (۱۹۸۱-۱۹۸۹) با پشتیبانی سیاسی و اطلاعاتی از مغرب، این کشور را در رأس کشورهای متحدی قرار دادند که از آمریکا کمک‌های نظامی دریافت می‌کردند.^۳ در دوره ریگان، ایالات متحده درباره منازعه صحرای غربی بی‌طرف بود، اما در راه‌حل سیاسی بر مذاکره طرفین تأکید داشت.^۴

با پایان یافتن جنگ سرد، موضع آمریکا در قبال مسئله صحرا تغییری ملموس کرد، زیرا دولت‌های آمریکا با حمایت از تلاش‌های سازمان ملل، مواضع متعادلی برای حل مناقشه صحرای غربی و مغرب گرفتند؛^۵ بنابراین آمریکا همچنان معتقد بود که باید با اجرای قطعنامه‌های مربوط به سازمان ملل، منازعه صحرای غربی را حل کرد؛ از این رو در آن زمان از به رسمیت شناختن حاکمیت مغرب بر صحرای غربی امتناع ورزید.

در دور دوم ریاست جمهوری کلینتون، حل بحران در صحرای غربی برای آمریکا اولویت یافت؛ به همین علت مسئله صحرا در سازمان ملل مطرح شد تا اینکه جیمز بیکر در سال ۱۹۹۷ به عنوان نماینده سازمان ملل برای حل بحران صحرا معرفی شد. نکته درخور توجه این است که منازعه صحرا به قدری برای آمریکا اهمیت داشت که برای فشار وارد کردن به طرفین منازعه، وزیر اسبق امور خارجه خود را به این سمت منصوب کرد.^۶

۱. بوقاره حسین، «السیاسة الخارجية في منطقة المغرب العربي مع التركيز على النزاع في الصحراء الغربية»، المجلة الجزائرية للعلوم السياسية والإعلامية، العدد ۲، كلية العلوم السياسية والإعلام، جامعة الجزائر، ۲۰۰۲، ص ۱۳۱.
 ۲. حسین مجدوبی، «العلاقات الغربية الأمريكية تقف طابعها الإستراتيجي رغم قدمها تاريخيا»، مركز ألفا بوست للدراسات الإستراتيجية، ۲۰۱۳/۰۶/۰۱، <http://alifpost.com>.
 ۳. فرج ناصر الحرباطی، «صراع الصحراء الغربية ينتهي بالاستفتاء»، جريدة الأنباء الكويتية، الكويت، الإثني عشر، ۲۰۱۱/۰۱/۰۳، ص ۲۸.
 ۴. أحمد المؤمنی، «الرؤية الأمريكية تجاه قضية الصحراء المغربية بين المواقف الدبلوماسية والتسوية الأممية»، ۲۰۰۵/۱۰/۲۰، www.elmoumni.maktoobblog.com.
 ۵. عبدالهادی الجواد، «الموقف الأمريكي من القضية الصحراوية والدور اليهودي-الاسرائيلي»، مجلة عربنا الإلكترونية، موريتانيا، ۲۰۰۷، ص ۲.
 ۶. مفید خلیفه عمر البکباک، «الموقف الأمريكي تجاه القضايا العربية ۱۹۹۰-۲۰۱۶»، العدد ۱۰، جامعه مصراته،





اما در دوره جدید، آمریکا دو رویکرد را در مقابل جبهه پولیساریو و مردم صحرای غربی پیش گرفته است:

- راه حل سیاسی: دولت آمریکا از آخرین طرح و مصالحه جیمز بیکر^۱ شامل دادن امتیاز نیمه خودمختاری به مغرب برای ۴ تا ۵ سال پس از برگزاری referendum حمایت کرد؛^۲ اما مغرب خودمختاری را فقط در چارچوب حاکمیت خود بر صحرای غربی می پذیرفت. در واقع آمریکا برای مصادره حق تعیین سرنوشت به نفع مغرب تلاش کرد. در آخر سال گذشته نیز ترامپ در تصمیمی شتاب زده، بدون مشورت با جبهه پولیساریو به عنوان نماینده صحرایان و الجزایر و موریتانی به عنوان مهم ترین همسایگان، در نهایت حاکمیت مغرب بر صحرای غربی را به رسمیت شناخت.

- راه حل نظامی: در دوره ریاست جمهوری ترامپ و با روی کار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا، اتخاذ سیاست تهاجمی در قبال پولیساریو و پشتیبانی جدی سیاسی- نظامی از مغرب، از مهم ترین علت های خارجی بود که پولیساریو را در موضع ضعیف تری قرار داد؛ اما در دوره ریاست جمهوری بایدن راه حل نظامی آخرین گزینه خواهد بود.

۲. عادی سازی روابط اسرائیل با مغرب و لابی صهیونیست ها: اسماعیل حمودی معتقد است: «اسرائیل به ویژه یهودیان مغرب و همچنین لابی های یهودی در اروپا و آمریکا و برخی متحدان آنها که در مغرب مستقر شده اند، برای تسریع در عادی سازی روابط بین مغرب و اسرائیل فشار می آورند.»^۳ از طرفی لغو سیاست ترامپ به روابط تل آویو- رباط آسیب می رساند و باعث می شود رباط از گفته خود برای از سرگیری روابط دیپلماتیک با اسرائیل که در چارچوب توافق با ترامپ انجام شده است، عقب نشینی کند.^۴ بنابراین بی شک دولت جدید آمریکا تحت فشار لابی یهودیان قرار گرفته است که نتوانست طرح سیاست حاکمیت مغرب بر صحرای غربی را تغییر دهد.

۳. حمایت فرانسه از ادامه سیاست ترامپ: در اتحادیه اروپا درباره صحرای غربی سه جریان وجود دارد: جریان اول فرانسه است که از رئیس جمهور جدید آمریکا انتظار دارد به سیاست ترامپ در قبال صحرای غربی ادامه دهد. جریان دوم شامل اسپانیا، پرتغال و ایتالیا موضع دیگری اتخاذ کرده اند و

ص ۳۱۸-۳۱۹.

۱. وزیر خارجه سابق ایالات متحده (در دوران جورج بوش پدر) و فرستاده ویژه پیشین سازمان ملل در امور صحرای غربی است.

۲. عمرون محمد، تطور نزاع الصحراء الغربية من الانسحاب الإسباني إلى مخطط بیکر الثاني ۱۹۷۵-۲۰۰۵، رساله ماجستیر، کلیه العلوم السياسيه والإعلام، قسم العلوم السياسيه والعلاقات الدوليه، جامعه يوسف بن خده، الجزائر، ۲۰۰۶-۲۰۰۷.

۳. عربی بوست، «لا رحلات مع إسرائيل دون فصلیه أمريکیه فی الصحراء... المغرب یؤجل اتفاقیات التظیح فی انتظار موقف بایدن»، ۲۰۲۱/۰۱/۲۱، <https://arabicpost.net>

4. Barak Ravid, Author of from Tel Aviv, "Biden in no Rush to Reverse Trump's Move on Western Sahara", 24/02/2021, <https://www.axios.com>.





می‌خواهند دولت جدید از مواضع ترامپ عقب‌نشینی یا آن را اصلاح کند. جریان سوم که شامل کشورهای شمال اروپا مانند سوئد، هلند و آلمان هستند، تأکید دارند راه‌حل نهایی را سازمان ملل بگیرد.^۱

۴. تغییر سیاست منوط به تأییدیه کنگره: نخست‌وزیر مغرب، سعدالدین العثماني، در بیانیه‌ای در داخل پارلمان مغرب گفت که عقب‌نشینی بایدن از به رسمیت شناختن حاکمیت مغرب بر صحرا بسیار دشوار است، زیرا تغییر این سیاست نیاز به تصویب قانونی در کنگره آمریکا دارد.^۲

۵. منافع راهبردی آمریکا و اسرائیل: سیاست به رسمیت شناختن حاکمیت مغرب بر صحرای غربی، منافع اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس را تأمین و همچنین فرصت‌های ایالات متحده را در آفریقای غربی، اقیانوس اطلس جنوبی و مدیترانه غربی فراهم می‌کند.^۳ بنابراین حفظ منافع اهمیت راهبردی در مقابل تغییر سیاست پرونده صحرای غربی و در نهایت تیره کردن روابط با مغرب دارد.

ب) چشم‌انداز

آمریکا به دنبال این است که روابط خود را با هم‌پیمان دیرینه خود، مغرب، به بالاترین سطح سیاسی، اقتصادی و امنیتی برساند و از طرفی بایدن به برقراری روابط با دولت الجزایر که احتمال شکنندگی اوضاع در جامعه آن وجود دارد، نمی‌تواند امیدوار باشد؛ در نتیجه به دنبال تحکیم روابط با مغرب، در وضعیت فعلی از سیاستی که به نفع منافع رباط باشد، حمایت خواهد کرد.

چنانچه تنش‌ها و درگیری در منطقه صحرای غربی افزایش یابد، زرمه‌های راه‌حل سیاسی (برگزاری همه‌پرسی و تعیین سرنوشت مردم صحرای غربی) در کابینه دموکرات بایدن پررنگ‌تر خواهد شد. همان‌طور که مواضع آمریکا به راحتی و به صورت شتاب‌زده تغییر می‌کند، ممکن است به همان سرعت سیاست معکوس شود؛ بنابراین سیاست بایدن در این زمینه ممکن است بعدها با سیاست شتاب‌زده ترامپ در مورد صحرای غربی تغییر کند.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، چهار دلیل اصلی و مهمی که بایدن را به پذیرفتن سیاست ترامپ درباره مسئله صحرای غربی مجاب کرده است، عبارت‌اند از: ۱. مغرب متحد و شریک راهبردی آمریکاست. ۲. از سرگیری روابط میان مغرب و اسرائیل؛ ۳. لابی یهودیان؛ از آنجا که لابی یهودی در مجلس سنا وجود دارد، به بایدن اجازه تغییر سیاست و بازگشت از این تصمیم را نخواهند داد. ۴. پادشاهی

۱. آلف بوست، «بعد قرار ترامپ... الاتحاد الأوروبي ينتظر قرار بایدن حول نزاع الصحراء لبلورة موقف موحد ككتله غربية»، ۲۰۲۱/۰۱/۱۳، <https://alifpost.org>
 ۲. عربی بوست، پیشین.
 ۳. همان.





مغرب برای اولین بار استقلال آمریکا را در سال ۱۷۷۷ به رسمیت شناخت؛ بنابراین مغرب از نظر تاریخی، سیاسی و اقتصادی به ایالات متحده آمریکا بسیار نزدیک است و تغییر سیاستی که پیش شرط آن عادی سازی مغرب با اسرائیل است، می تواند روابط تل آویو-رباط و واشنگتن-رباط را تیره و تار کند؛ در نتیجه تغییر رویکرد در وضعیت فعلی برای آمریکا ممکن نیست.



بازتاب تحولات امنیتی اخیر رژیم صهیونیستی در رسانه‌های اسرائیلی

رویداد

با افزایش گمانه‌زنی‌ها درباره تحرکات تروریستی رژیم صهیونیستی در ایران مانند آتش‌سوزی نیروگاه نطنز، نیروهای مقاومت با حمله به قلب صنایع نظامی، حمله موشکی نزدیک تأسیسات دیمونا، حملات راکتی به سرزمین‌های اشغالی و انفجار مهیب در پالایشگاه نفتی حیفا، امنیت رژیم صهیونیستی را تهدید کردند. تحولات امنیتی و ناامنی‌ها بازتابی رسانه‌ای در شبکه‌های رژیم صهیونیستی داشت که در این نوشتار به آن می‌پردازیم.

تحلیل رویداد

رژیم صهیونیستی که محور مقاومت را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تهدید امنیتی خود می‌داند، اقدام به حمله به پایگاه‌های مقاومت در سوریه و عراق، ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، و خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران با هدف افزایش ضریب امنیتی خود کرد. اما حملات اخیر به کارخانه مهم نظامی «تومر» وابسته به وزارت جنگ رژیم صهیونیستی و حمله به قلب هسته‌ای این رژیم یعنی تأسیسات اتمی «دیمونا» و سرانجام انفجار در تأسیسات نفتی حیفا نشان داد رژیم صهیونیستی در تله امنیتی افتاده و شرارت‌های تئانیاهو نه تنها ضریب امنیتی این رژیم را افزایش نداده، بلکه امنیت خانه شیشه‌ای اسرائیل بیش از پیش متزلزل شده است. در ادامه به اختصار به این تحولات می‌پردازیم تا مشخص شود رژیم صهیونیستی فقط با تبلیغات رسانه‌ای و عملیات روانی برای خود هیمنه‌ای پوشالی ایجاد کرده است.

۱. چهارشنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۰ رسانه‌های رژیم صهیونیستی خبر از انفجاری بزرگ در مرکز فلسطین اشغالی دادند. این رسانه‌ها به علت قوانین سخت‌گیرانه و سانسور شدیدی که ارتش بر آنها اعمال می‌کند، این انفجار را حادثه‌ای نه چندان مهم جلوه دادند؛ در حالی که حجم آتش و دود برخاسته از این انفجار مهیب به حدی بود که از فاصله بسیار دور نیز به‌وضوح مشاهده می‌شد. روزنامه صهیونیستی‌ها آرتص در خبری افشا کرد که این انفجار یک روز پیش (سه‌شنبه) در کارخانه نظامی مهم «تومر» وابسته به وزارت جنگ رژیم صهیونیستی در شهر «الرملة» در منطقه کلان‌شهری «گوش‌دان» رخ داده است. گفتنی است وبگاه کالکالیست تک در مطلبی در تاریخ ۳۱ می ۲۰۲۰ (یک‌شنبه ۱۱ خرداد ۹۹) در معرفی این کارخانه نوشته بود: «این شرکت تازه تأسیس که فناوری‌های پیشرفته تولید می‌کند، مدیریت بسیار محرمانه‌ای دارد. در حقیقت، تومر یک شرکت تحت مالکیت دولت اسرائیل



است که هدفش قرار داشتن در مرکزیت تخصص حوزه پیشرفته‌های راکتی است.»

۲. بامداد روز بعد، پنج‌شنبه دوم اردیبهشت، اعلام شد از سمت سوریه موشکی به سمت تأسیسات اتمی دیمونا، قلب هسته‌ای رژیم صهیونیستی، شلیک شده است و سامانه‌های دفاعی نیز موفق به رهگیری آن نشده‌اند. ارتش رژیم صهیونیستی لحظاتی بعد ضمن تأیید اصل خبر، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «به دنبال گزارش فعال شدن هشدار، یک فروند موشک هوا به زمین از خاک سوریه به داخل اسرائیل شلیک شد که در منطقه نقب سقوط کرد. در پاسخ به آن، چند دقیقه بعد، ارتش اسرائیل سکوی پرتاب موشک زمین به هوا را در منطقه سوریه هدف حمله قرار داد.»

۳. روز جمعه ۱۰ اردیبهشت نیز اعلام شد تأسیسات نفتی در حیفا دچار نقص فنی شد و قسمتی از آن آتش گرفت. با این حال منابع محلی خبر از انفجاری مهیب در منطقه حیفا داده و اعلام کرده بودند صدای آن بی‌سابقه و بسیار بلند بوده است.

با اینکه رسانه‌های صهیونیستی سعی می‌کنند حوادث را کم‌رنگ کنند، اما گاهی به علت همه‌گیر شدن اخبار حقیقی، مجبور به گفتن حقایق می‌شوند.

روزنامه تایمز اسرائیل درباره انفجار مهیب پالایشگاه حیفا نوشت: شهردار حیفا هشدار داد باید صنایع شیمیایی و مواد خطرناک از این منطقه به جای دیگری منتقل شود. او از دولت خواست تلاش‌های خود را برای انتقال این صنایع خطرناک از خلیج سرعت بخشد و تأکید کرد دولت باید هرچه زودتر به این موضوع بپردازد تا حیفا فاجعه انفجار بیروت را تجربه نکند. او در ادامه مصاحبه افزود بندر بیروت ۳۰۰۰ تن ذخیره آمونومی داشت که عامل انفجار بود. حیفا همانند بندر بیروت، دارای مواد خطرناک نفتی و شیمیایی است؛ لذا قبل از تکرار انفجار گسترده بندر بیروت، این مواد باید هرچه سریع‌تر انتقال یابند.

خلیج حیفا واقع در شمال سرزمین‌های اشغالی، بزرگ‌ترین منطقه صنعتی این رژیم به شمار می‌رود. در مناطق مسکونی نزدیک این خلیج ۹۰۰ هزار نفر سکونت دارند. در سرزمین‌های اشغالی دو بندر و بیش از ۶۰ کارخانه صنعتی از جمله پالایشگاه‌های نفت و کارخانه‌های فرآوری، نیروگاه‌ها و تأسیسات ذخیره‌سازی وجود دارد.^۱

روزنامه اسرائیل هیوم برای تهیه گزارشی از حمله موشکی به دیمونا به اهالی اطراف دیمونا مراجعه کرد و از زبان آنها شنید که پدافند هوایی ارتش اسرائیل هیچ واکنشی به این موشک نشان نداد. سونیا ریویو، یکی از ساکنان منطقه‌ای که موشک در آن سقوط کرد، به این روزنامه عبری‌زبان گفت: ساعت ۲ بامداد صدای مهیبی شنیدیم. بعد صدای سقوط شیئی را داخل منزل‌مان شنیدیم

1. <https://www.timesofisrael.com/mayor-of-haifa-home-to-oil-chemical-facilities-warns-of-beirut-style-disaster/>



اما در آن ساعت شب چیزی پیدا نکردیم. صبح قطعه‌ای شبیه یک اتور را داخل استخر خانه مشاهده کردیم. اگر این حادثه در روز اتفاق می‌افتاد چه بر سر ما می‌آمد؟
شهرداران شهرک‌های صهیونیست‌نشین منطقه دیمونا هم در این باره به اسرائیل هیوم گفتند: در حال حاضر بزرگ‌ترین دغدغه ما آن است که اطمینان دهیم این منطقه امن است. در همین حال ژنرال عاموس یادلین، رئیس پژوهشکده امنیت رژیم صهیونیستی، در گفت‌وگویی به رسانه‌ها گفت: مطمئن باشید این پاسخ ایران به حادثه مرکز غنی‌سازی نطنز نیست.¹

نتیجه‌گیری

حملات روزهای اخیر به حساس‌ترین مراکز نظامی در عمق سرزمین‌های اشغالی بار دیگر ناکارآمدی سامانه گنبد آهنین را به رخ کشید. رژیم صهیونیستی در طول سالیان متمادی تبلیغات بسیاری درباره نفوذناپذیر بودن سامانه گنبد آهنین انجام داده است و سران تل‌آویو آن را کارآمدترین پوشش ضد موشک در جهان نامیده‌اند. رسانه‌های اسرائیلی و حتی غربی نیز با تکنیک دروغ بزرگ و عملیات روانی همواره آسمان و زمین سرزمین‌های اشغالی را نفوذناپذیر دانسته‌اند. اما در پی حوادث اخیر، هیمنه پوشالی رژیم صهیونیستی کاملاً از بین رفت و بر همگان مسجل شد که این رژیم بسیار آسیب‌پذیر است و با کوچک‌ترین تهدیدی ترس بر همه شهرهای آن سیطره پیدا می‌کند.

